

## بيانات در نخستین اجلاس بیداری اسلامی - 26 / شهریور / 1390

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

الحمد لله رب العالمين و السلام على سيدنا محمد وآلها الطيبين و صحبه المنتجبين قال الله العزيز الحكيم:

بسم الله الرحمن الرحيم يا أئيَّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْمًا حَكِيمًا (١) وَ اتَّبِعْ مَا

يُوحى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ حَبِيرًا (٢) وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفِي بِاللَّهِ وَكِيلًا (٣) [احزاب]

به حضار گرامی و میهمانان عزیز خوشامد میگوییم. آنچه ما را در اینجا گرد آورده بیداری اسلامی است یعنی حالت برانگیختگی و آگاهی‌ئی در امت اسلامی که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌های این منطقه انجامیده و قیامها و انقلابهای را پدید آورده که هرگز در محاسبه‌ی شیاطین مسلط منطقه‌ئی و بین‌المللی نمی‌گنجید؛ خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آنها را مغلوب و مقهور ساخته است.

شک نیست که تحولات بزرگ اجتماعی، همواره متکی به پشتونهای تاریخی و تمدنی و محصول تراکم معرفتها و تجربه‌ها است. در صد و پنجماه سال اخیر حضور شخصیت‌های فکری و جهادی بزرگ و جریان ساز اسلامی در مصر و عراق و ایران و هند و کشورهای دیگری از آسیا و افریقا، پیش‌زمینه‌های وضع کنونی دنیای اسلامند.

همچنانکه تحولات دهه‌های پنجاه و شصت میلادی در تعدادی از این کشورها که به رژیمهای غالباً متمایل به تفکرات و ایدئولوژیهای مادی منتهی شد و به اقتضای طبیعت خود پس از چندی در دام قدرتهای استکباری و استعماری غرب گرفتار آمد، تجربه‌های درس آموزی‌اند که سهم وافری در شکل دادن به اندیشه‌ی عمومی و عمیق کنونی دنیای اسلام دارند.

ماجرای انقلاب کبیر اسلامی در ایران که در آن به تعبیر امام خمینی عظیم، خون بر شمشیر پیروز شد و تشکیل نظام ماندگار و مقتدر و شجاع و پیش‌رونده‌ی جمهوری اسلامی و تأثیر آن در بیداری اسلامی امروز، نیز خود داستان مفصل و در خور بحث و تحقیقی است که یقیناً فصل مشبع در تحلیل و تاریخ‌نگاری وضعیت کنونی دنیای اسلام را به خود اختصاص خواهد داد.

حاصل آنکه حقایق رو به افزایش کنونی در دنیای اسلام، حوادث بریده از ریشه‌های تاریخی و زمینه‌های اجتماعی و فکری نیستند تا دشمنان یا سطحی نگران بتوانند آن را موجی گذرا و حادثه‌ئی در سطح بیانگارند و با تحلیلهای انحرافی و غرض‌آسود، مشعل امید را در دل ملت‌ها خاموش سازند.

من در این گفتار برادرانه میخواهم بر روی سه نقطه‌ی اساسی درنگ کنم:  
۱ - نگاهی اجمالی به هویت این قیامها و انقلابها.

۲ - خطرات و آسیبهای بزرگی که بر سر راه آن قرار دارد.

۳ - پیشنهادهای در علاج جوئی و پیش‌گیری از آسیبهای خطرها.

۱ - در موضوع اول، به نظر من مهمترین عنصر در این انقلابها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه‌ی مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن، با جسم و تنشان. فاصله‌ی عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به وسیله‌ی یک جمع نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح در برابر چشمان بی‌تفاوت مردم یا حتی مورد رضایت آنان انجام می‌گیرد.

در حوادث دهه‌ی پنجاه و شصت در تعدادی از کشورهای آفریقا، و آسیا، بار سنگین انقلاب را نه قشرهای گوناگون مردم و جوانان از همه جای کشورها، بلکه دستجات کودتاگر یا هسته‌های کوچک و محدود مسلح بر دوش داشتند. آنها تصمیم گرفتند و عمل کردند و آنگاه که خودشان یا نسل پس از آنها بر اثر انگیزه‌ها و عوامل قابل شمارش، راه خود را عوض کردند، انقلابها به ضد خود تبدیل شد و دشمن بار دیگر بر آن کشورها تسلط یافت.

این بکلی متفاوت است با تحولی که بر دوش توده‌ی مردم است و آنها بند که جسم و جان خود را به میدان می‌آورند و

با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون میراند. در اینجا این مردم‌اند که شعارها را می‌سازند، هدفها را معین می‌کنند، دشمن را شناسائی و معرفی و تعقیب می‌کنند، آینده‌ی مطلوب را - اگر چه به اجمال - ترسیم می‌کنند، و در نتیجه اجازه انجراف و سازش با دشمن و تغییر مسیر را به خواص سازشکار و آلوده و بطريق اولی به عوامل نفوذی دشمن نمیدهند.

در حرکت مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد، ولی از سطحی گری و ناپایداری به دور است، کلمه‌ی طبیه‌ئی است مصدق کلام خداوند که فرمود:

أَلَمْ تَرَ كِيفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم - ۲۴).

من وقتی پیکر دلاور ملت پر افتخار مصر را از تلویزیون در میدان تحریر دیدم یقین کردم که این انقلاب پیروز خواهد شد. حقیقتی را بگویم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران که زلزله‌ی عظیمی را در حکومتهای دنیا طلبان شرق و غرب پدید آورد و ملتهای مسلمان را در جوش و خروشی بی‌سابقه انداخت، ما غالباً انتظار داشتیم که مصر پیش از همه‌ی جا، به پا خیزد. سابقه‌ی جهاد و روشنفکری و تربیت شخصیت‌های بزرگ مجاهد و متفرکر در مصر، این توقع را در دل ما بر می‌انگیخت. اما از مصر صدای واضحی شنیده نمی‌شد. من در دل، خطاب به ملت مصر این شعر ابوفراس را زمزمه می‌کردم:

أَرَاكَ عَصْيَ الدَّمَعِ شَيْمَتْكَ الصَّبَرَ - أَمَا لِلَّهُوْ نَهَىْ عَلَيْكَ وَ لَا امْرٌ ..؟ وَقْتِيْ مَلْتَ مَصْرَ رَا در مَيْدَانَ تَحْرِيرَ وَ مِيَادِينَ  
دِيَّگَرَ شَهْرَهَايِّ مَصْرَ دَيَّدَمَ، پَاسْخَ خَودَ رَا شَنِيدَمَ . مَلْتَ مَصْرَ بَا هَمَانَ زِيَانَ دَلَ بَهْ مَنَ مِيَگَفتَ:  
بَلِيْ أَنَا مُشْتَاقٌ وَ عِنْدِيَ لَوْعَةُ -      وَلَكَنَّ مِثْلِيَ لَايْذَاعُ لَهُ سِرُّ ..

این سر مقدس یعنی انگیزه و عزم قیام، به تدریج در ذهنیت ملت مصر قوام یافت و شکل گرفت و در لحظه‌ی مناسب تاریخی، عربان در صحنه‌ئی پرشکوه به میدان آمد.

تونس و یمن و لیبی و بحرین هم دقیقاً محکوم به همین حکم‌اند، و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا.  
در چنین انقلابهای، اصول و ارزشها و هدفها، نه در مانیفسات‌های پیش‌ساخته‌ی گروهها و حزبها، بلکه در ذهن و دل و خواست آحاد مردم حاضر در صحنه، نگاشته و در قالب شعارها و رفتارهای آنان اعلام و تثبیت می‌شود.  
با این محاسبه به روشنی میتوان تشخیص داد که اصول انقلابهای کنونی منطقه، مصر و دیگر کشورها، در درجه‌ی اوّل اینها است :

- احیاء و تجدید عزت و کرامت ملی که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و با سلطه‌ی سیاسی امریکا و غرب، در هم شکسته و پایمال شده است.

- برافراشتن پرچم اسلام که عقیده‌ی عمیق و دلبستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی و عدالت و پیشرفت و شکوفائی‌ئی که جز در سایه‌ی شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد.

- ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه‌ی امریکا و اروپا که در طول دو قرن بیشترین لطمہ و خسارت و تحقیر را بر مردم این کشورها وارد آورده‌اند.

- مبارزه با رژیم غاصب و دولت جعلی صهیونیست که استعمار چون خنجری در پهلوی کشورهای منطقه فرو برده و وسیله‌ئی برای ادامه‌ی سلطه‌ی اهربیمنی خود ساخته و ملتی را از سرزمین تاریخی خود بیرون رانده است.  
بی‌شک این حقیقت که انقلابهای منطقه متکی به این اصول و خواستار تحقق آنها است، مورد پسند امریکا و غرب و صهیونیسم نیست و آنها همه‌ی تلاش خود را به کار می‌برند تا آن را انکار کنند، ولی واقعیت با انکار آن دگرگون نمی‌شود.

مردمی بودن این انقلابها مهمترین عنصر در تشکیل هویت آنها است. قدرت‌های خارجی که با آخرین تواناییها و شگردهای خود سعی می‌کرند حکام مستبد و فاسد و وابسته را در این کشورها حفظ کنند و تنها هنگامی از حمایت آنها دست برداشتند که قیام و عزم مردم، هیچگونه امیدی برای آنها باقی نگذاشت، حق ندارند خود را در پیروزی این انقلابها سهیم بدانند. در جائی مانند لیبی هم، ورود و دخالت امریکا و ناتو نمیتواند حقیقت را مشوب کند. در لیبی، ناتو ضایعه‌های بی‌جبران آفریده است. اگر دخالت نظامی ناتو و امریکا نبود، ممکن بود مردم اندکی دیگر پیروز

شوند ولی در عوض این همه زیرساخت نابود نمیشد، این همه نفوس بی‌گناه از زنان و کودکان کشته نمیشند و آنگاه دشمنانی که خود سالها همراه و همدست قذافی بوهاند مدعی حق دخالت در این کشور مظلوم و جنگزده، نمیشندند.

مردم و نخبگان مردمی و کسانی که از مردم برآمده‌اند، خود صاحبان این انقلابها و متعهد به حراست از آن و ترسیم کننده‌ی مسیر آینده و رو به تکامل آن میباشند و خواهند بود انشاء‌الله.

۲ - در موضوع آسیب‌ها و خطرها .. نخست باید تأکید کنم که خطر هست ولی راه مصونیت از آن نیز هست. توجه به خطر نباید ملتها را بترساند. بگذارید دشمنانتان از شما بترسند و بدانید که : انْ كَيْدُ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا. خداوند درباره‌ی گروهی از مجاهدان صدر اسلام میفرماید: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ الَّذِينَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاحْشُوْهُمْ فَزَادُهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسِسْهُمْ سُوءً وَ اتَّبَعُوا رَضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ.

خطرها را باید شناخت تا در مواجهه با آن حیرت و تردید پیش نیاید و چاره و علاج، شناخته شده باشد. ما با این خطرها پس از پیروزی انقلاب اسلامی روپرور شدیم و آنها را شناختیم و تجربه کردیم و بخواست خدا و رهبری امام خمینی و بصیرت و فداکاری مردممان از بیشتر آنها به سلامت گذشتیم، البته توطئه‌ها از سوی دشمن و عزم راسخ از سوی ملت، همچنان ادامه دارد. من این آسیب‌ها را به دو قسم تقسیم میکنم: آنها که در درون خود ما ریشه دارد و از ضعفهای ما بر می‌خیزد، و آنها که دشمن بطور مستقیم آن را برنامه‌ریزی میکند.

دسته‌ی اول، چیزهایی از این قبیل است: احساس و گمان اینکه با سقوط حاکم وابسته و فاسد و دیکتاتور، کار تمام شد. راحتی خیال ناشی از احساس پیروزی و به دنبال آن کم شدن انگیزه‌ها و سست شدن عزمها، نخستین خطر است، و آنگاه این خطر مهیب تر میشود که اشخاص در صدد تصاحب سهم ویژه در غنیمت به دست آمده باشند.. ماجرای جنگ احْدُ و غنیمت جوئی مدافعان تنگه که به شکست مسلمانان انجامید و مجاهدان از سوی خداوند متعال سوزنش شدند، یک نمونه‌ی نمادین است که هرگز نباید از یادها برود. مرعوب شدن از هیمنه ظاهری مستکبران و احساس ترس از امریکا و دیگر قدرتها مداخله‌گر آسیب دیگری از این دسته است که باید از آن پرهیز کرد. نخبگان شجاع و جوانها باید این ترس را از دلها بیرون کنند. اعتماد به دشمن و در دام لبخندها و وعده‌ها و حمایتها آنها افتادن نیز آسیب بزرگ دیگری است که بطور ویژه باید پیشروان و نخبگان از آن بر حذر باشند. دشمن را با علاماتش در هر لباس باید شناخت و از کید او که در مواردی در پس ظاهر دوستی و کمک پنهان میشود باید ملت و انقلاب را مصون ساخت. روی دیگر این صفحه، مغدور شدن و دشمن را غافل دانستن است؛ شجاعت را باید با تدبیر و حزم در هم آمیخت. در مقابل شیطان جن و انس، باید همه‌ی ذخائر الهی در وجود خود را به کار گرفت. ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن انقلابیون و رخنه در پشت جبهه‌ی مبارزه، نیز آفتنی بزرگ است که با همه‌ی توان باید از آن گریخت.

آسیبهای دسته‌ی دوم را غالباً ملت‌های این منطقه در حوادث گوناگون آزموده‌اند، نخستین آسیب، بر روی کار آوردن عناصری است که خود را متعهد به امریکا و غرب میدانند. غرب می‌کوشد پس از سقوط ناگزیر مهره‌های وابسته، اصل سیستم و اهرمهای اصلی قدرت را حفظ کند و سر دیگری را بر روی این بدن بگذارد و بدین وسیله سلطه‌ی خود را همچنان ادامه دهد. این به معنای هدر رفتن همه‌ی تلاشها و مجاهدت‌ها است. در این مرحله اگر با مقاومت و هشیاری مردم مواجه شوند، می‌کوشند تا بدیلهای انحرافی گوناگون در پیش پای نهضت و مردم بگذارند. این سناریو میتواند پیشنهاد مدل‌های حکومتی و قانون اساسی‌هایی باشد که کشورهای اسلامی را بار دیگر در دام وابستگی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به غرب بیفکند، و میتواند نفوذ میان انقلابیون و تقویت مالی و رسانه‌ی یک جریان نامطمئن و به حاشیه راندن جریانهای اصولی در انقلاب باشد. این نیز به معنی بازگرداندن سلطه‌ی غرب و تثبیت مدل‌های نوسازی شده‌ی غربی و بیگانه از اصول انقلاب و در نهایت، تسلط بر اوضاع است.

اگر این تاکتیک نیز به نتیجه نرسد، تجربه‌ها به ما میگوید که آنگاه روشهای چون هرج و مرچ و تروریزم و جنگ

داخلی میان پیروان ادیان یا قومیتها یا قبائل و احزاب و یا حتی میان ملتها و دولتهای همسایه، و همراه با آن، حصر اقتصادی و تحریم و بلوکه کردن سرمایه‌های ملی و نیز هجوم همه جانبی تبلیغاتی و رسانه‌ئی را در پیش خواهند گرفت. مقصود آنان از این همه، خسته و نومید کردن مردم و مردد و پشمیمان کردن مبارزان است. که میدانند در این صورت، شکست دادن انقلاب، ممکن و آسان خواهد شد. ترور نخبگان صالح و مؤثر یا بدنام کردن برخی از آنان و از سوئی خریدن کسانی از سنت عنصران، نیز در شمار روشاهی متداول قدرتهای غربی و مدعاون تمدن و اخلاق است.

در ایران اسلامی، اسناد لانه‌ی جاسوسی که به دست انقلاب افتاد، نشان داد که همه‌ی این توطئه‌ها، بدقت از سوی رژیم ایالات متحده‌ی امریکا برای ملت ایران برنامه‌ریزی شده بود. برای آنان باز گرداندن ارتجاج و استبداد و حاکمیت وابسته در کشورهای انقلابی، اصلی است که همه‌ی این روشاهی کثیف را تجویز میکند.

۳ - در آخرین بخش سخنام، توصیه‌هایی را بر اساس تجربه‌ی عینی خودمان در ایران و آنچه از مطالعه‌ی دقیق دیگر کشورها به دست آمده است، در معرض دید و تشخیص و انتخاب شما میگذارم. شک نیست که شرائط ملتها و کشورها در همه چیز یکسان نیست ولی بیناتی وجود دارد که میتواند برای همه مفید باشد.

اولین سخن آن است که با توکل به خداوند و اعتماد و حسن ظن به وعده‌های مؤکد نصرت الهی در قرآن و بکارگیری خرد و عزم و شجاعت، میتوان بر همه‌ی این موانع فائق آمد و پیروزمندانه از آنها عبور کرد. البته کاری که شما بدان همت گماشته‌اید بسی بزرگ و سرنوشت‌ساز است، پس باید زحمات بزرگ را هم بخاطر آن تحمل کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: *فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمْ جَبَارِيَّةَ دَهْرٍ قُطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرَحْاءٍ وَلَمْ يَجْبُرْ عَظِيمًا أَحَدًا مِنَ الْأَمْمَ إِلَّا بَعْدَ أَزْلَهُ وَبَلَاءً وَفِي دُونِ مَا اسْتَنْبَلْتُمْ مِنْ عَذَابٍ وَمَا اسْتَنْدَبْتُمْ مِنْ حَطَبٍ مُعْتَبِرٍ.*

توصیه‌ی مهم آن است که خود را همواره در میدان بدانید: *فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبِ*، همیشه خداوند را حاضر و کمک کار خود بدانید: *وَالى رَبِّكَ فَارْغِبُ*، و پیروزیها ما را دچار غرور و غفلت نکند: *إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ افْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ انْهَ كَانَ تَوَابًا إِيْنَهَا پَشْتَوَانَهَا حَقِيقِي يَكْ مِلْتَ مُؤْمِنَ*. است.

توصیه‌ی دیگر، بازخوانی دائمی اصول انقلاب است. شعارها و اصول باید تنقیح و با مبانی و محکمات اسلام تطبیق داده شوند. استقلال، آزادی، عدالتخواهی، تسلیم نشدن در برابر استبداد و استعمار، نفی تبعیضهای قومی و نژادی و مذهبی، نفی صریح صهیونیزم. اینها ارکان نهضت‌های امروز کشورهای اسلامی است و همه برگرفته از اسلام و قرآن است.

اصولتان را روی کاغذ بنویسید؛ اصالتهای خود را با حساسیت بالا حفظ کنید؛ نگذارید اصول نظام آینده‌ی شما را دشمنان شما بنویسند؛ نگذارید اصول اسلامی در پای منافع زودگذر قربانی شود. انحراف در انقلابها از انحراف در شعارها و هدفها، آغاز میشود. هرگز به امریکا و ناتو و به رژیمهای جنایتکاری چون انگلیس و فرانسه و ایتالیا که زمانی دراز سرزمین شما را میان خود تقسیم و غارت کردند اعتماد نکنید؛ به آنها سوء ظن داشته باشید و لبخند آنها را باور نکنید؛ پشت این لبخندها و وعده‌ها، توطئه و خیانت نهفته است. راه حل خود را خود با بهره‌گیری از سرچشمه‌ی فیاض اسلام به دست آورید و نسخه‌های بیگانه را به خودشان پس دهید.

توصیه‌ی مهم دیگر پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله‌ئی و مرزی است. تفاوتها را به رسمیت بشناسید و آن را مدیریت کنید. تفاهم میان مذاهب اسلامی کلید نجات است. آنها که آتش تفرقه‌ی مذهبی را با تکفیر این و آن دامن میزنند، اگر خودشان هم ندانند مزدور و عمله‌ی شیطانند.

نظامسازی کار بزرگ و اصلی شما است. این کاری پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایشهای چپ مارکسیستی خود را بر شما تحمیل کند. اردوگاه شرق چپ فرو ریخت و بلوک غرب فقط با خشونت و جنگ و خدعا بر سر پا مانده و عاقبت خیری برای آن متصور نیست.

گذشت زمان به زیان آنها و به سود جریان اسلام است.

هدف نهائی را باید امت واحدی اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه‌ی دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد.

آزادی فلسطین از چنگال درنده‌ی صهیونیستها نیز هدفی بزرگ است. کشورهای بالکان و قفقاز و آسیای غربی پس از هشتاد سال از چنگال شوروی سابق نجات یافتند؛ چرا فلسطین مظلوم نتواند پس از هفتاد سال از اسارت صهیونیستهای ظالم نجات یابد؟

نسل امروز کشورهای اسلامی این ظرفیت را دارد که به چنین کارهای بزرگی بپردازد. نسل جوان امروز مایه‌ی افتخار نسلهای پیشین خویش است. بقول شاعر عرب:

قالوا: ابوالصَّخْرِ مَنْ شَيْبَانَ قَلْتُ لَهُمْ كَلَّا لِعُمْرِي وَلَكِنْ مِنْهُ شَيْبَانُ  
وَ كَمْ أَبِ قَدْ عَلَا يَابْنُ دُرْيَ شَرَفٍ كَمَا عَلَا بِرْسُولُ اللَّهِ عَدْنَانٌ

به نسل جوان خود اعتماد کنید، روح اعتماد به نفس را در آنان زنده کنید، و از تجربه‌های مجریان و پیران، آنها را بهره‌مند سازید.

دو نکته‌ی مهم در اینجا وجود دارد:

اول آنکه ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده یکی از مهمترین خواسته‌های ایشان حضور و نقش قاطع مردم و آرائشان در مدیریت کشور است، و چون مؤمن به اسلامند، پس مطلوب آنان «نظام مردم‌سالاری اسلامی» است، یعنی حاکمان با رأی مردم برگزیده می‌شوند و ارزشها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است. این خود می‌تواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرائط، با شیوه‌ها و شکل‌های گوناگون تحقق یابد ولی با حساسیت کامل باید مراقب بود که این با دموکراسی لیبرال غربی اشتباه نشود. دموکراسی لائیک و در مواردی ضد مذهب غربی با مردم‌سالاری اسلامی که متعهد به ارزشها و خطوط اصلی اسلامی در نظام کشور است، هیچ نسبتی ندارد.

نکته‌ی دوم آن است که اسلامگرانی نباید با تحجر و قشری گری و تعصّب‌های جاهلانه و افراطی مشتبه گردد. مرز میان این دو نیز باید پر رنگ باشد. افراط‌های مذهبی که غالباً با خشونت کور همراه است، عامل عقب‌ماندگی و دور شدن از هدفهای والای انقلاب است، و این به نوبه‌ی خود مایه‌ی جدا شدن مردم و در نتیجه شکست انقلاب خواهد بود.

خلاصه کنم: سخن از بیداری اسلامی، سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست؛ سخن از یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیامها و انقلابهای بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطرناکی از جبهه‌ی دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است. با اینحال، صحنه همچنان سیّال و نیازمند شکل دادن و به سرانجام رساندن است. آیاتی که در طبیعه‌ی سخن تلاوت شد دستورالعمل کامل و کارسازی است؛ برای همیشه و بویژه در این برهه‌ی حساس و سرنوشت‌ساز، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی در واقع ما همگی بدان مخاطب و مکلفیم. در این آیات، تقوا با همان معنی بلند و گسترده‌اش، اوّلین توصیه است، و سپس سری‌پی‌چیدن از فرمانبری کافران و منافقان، و پیروی از وحی الهی، و سرانجام توکل و اعتماد به خداوند.. بار دیگر این آیات را مرور کنیم: بسم الله الرحمن الرحيم يا أَيُّهَا الَّذِي أَنْقَلَ اللَّهَ وَ لَا تُطِعُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْمًا حَكِيمًا (۱) وَ أَتَيْعُ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ حَبِيرًا (۲) وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفِيلًا.

والسلام عليکم و رحمة الله